

مروری بر ضعفها و قوت‌های قانون انتخابات مجلس

■ فراز و فرودهای قانون انتخابات

دفتر بررسی‌های حقوقی

پیش‌نوشتار

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۹ به تصویب رسید تاکنون چندین نوبت اصلاح شده است. اصلاحیه‌های مزبور که بالغ بر ده مورد است به ترتیب در تاریخهای ۶۲/۱۲/۲۰، ۶۳/۲/۱۱، ۶۳/۴/۱۴، ۶۵/۷/۲۴، ۷۰/۱۱/۳، ۷۰/۸/۲۸، ۷۰/۵/۶، ۶۶/۱۱/۲۵، ۷۰/۱۱/۱۰ و سرانجام ۷۴/۵/۴ به عمل آمده‌اند. با وجود این می‌توان گفت قانون مزبور همچنان دارای نقایصی است که نیازمند اصلاح می‌باشد. در گزارش حاضر پاره‌ای از نقایص موجود مورد اشاره قرار گرفته ولی ادعان می‌شود که موارد مزبور

تنها بخشی از ایراداتی است که به نظر می‌رسد و رسیدن به یک قانون کامل و مناسب میسر نخواهد شد مگر با همفکری و اظهار نظر تمام نهادهای دست‌اندرکار امر انتخابات نظیر وزارت کشور، شورای نگهبان، و جناحهای فکری و سیاسی موجود و همچنین مطالعه تطبیقی در قوانین انتخاباتی سایر کشورها که تجربه‌های طولانی و ارزنده‌ای در این زمینه دارند که امید است در گزارشهای آتی به این موارد پرداخته شود.

در این گزارش، ابتدا برخی نقاط ابهام و اشکال قانون انتخابات به ترتیب مواد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است آنگاه

توجه به موارد مزبور آیا اساساً انتخابات دو مرحله‌ای توجیه معقولی خواهد داشت؟

۲- در ماده ۱۸ آرائی که باطل گردیده لکن جز آرای مأخوذه محسوب می‌شوند، احصا شده است ولی در تبصره ماده مزبور حکمی مقرر شده است که به نظر می‌رسد به نتایج غیر منطقی منجر می‌شود. عبارت تبصره مذکور بدین بیان است «در حوزه‌هایی که تعداد نماینده مورد نیاز بیش از یک نفر باشد فقط اسامی ناخوانا باطل خواهد شد.»

مفهوم مخالف این تبصره این است که در حوزه‌های با بیش از یک نماینده آرای به دست آمده از طریق خرید و فروش، یا آرای که دارای نام رأی دهنده یا امضا یا اثر انگشت وی می‌باشد یا آرای که کلاً حاوی اسامی غیر از نامزدهای تأیید شده می‌باشد، موضوع بندهای ۲، ۳ و ۴ ماده فوق، باطل نیستند. در حالی که غیر منطقی بودن این نتیجه بدیهی است و به نظر نمی‌رسد که چنین نتیجه‌ای مورد نظر تدوین کنندگان قانون حاضر بوده باشد.

۳- مطابق بند ۲ ماده ۲۷ قانون انتخابات، از جمله شرایط انتخاب کنندگان، ورود به سن ۱۶ سال است.

باید توجه داشت که معیار «۱۵ سال تمام» نه با اتکا بر شرع انوراسلام تعیین گردیده است و نه براساس عرف؛ زیرا طبق نظر مشهور فقهای امامیه (در مذهب شیعه) سن تکلیف برای دختران ۹ سال تمام قمری

در باره طرح اخیر اصلاح قانون انتخابات و ایرادات و ابهامهای آن اظهار نظر شده است و در گزارشهای بعدی نقطه نظرات گروههای مختلف که دست‌اندرکاران انتخابات می‌باشند اعلام می‌گردد.

الف- کاستی‌های قانون انتخابات مجلس

۱- طبق فصل دوم قانون انتخابات، انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دو مرحله انجام می‌شود. این شیوه دارای دو نقطه ضعف است: اولاً طول مدت برگزاری انتخابات موجب افزایش جو تب و تابهای انتخاباتی در سراسر کشور می‌شود و در نتیجه انتخابات در مدت طولانی‌تری جو عمومی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ثانیاً باید توجه داشت که شیوه دو مرحله‌ای بودن انتخابات اساساً از آثار پذیرش فکر نصاب اکثریت مطلق برای راهیابی به مجلس است، لکن با توجه به اینکه در اصلاحیه مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۴ قانون انتخابات از ملاک اکثریت مطلق صرف‌نظر شده است و به جای آن ملاک اکثریت نسبی $\frac{1}{3}$ (ماده ۸) اتخاذ شده است. فلذا اصولاً انتخابات دو مرحله‌ای امری زاید به نظر می‌رسد خصوصاً با توجه به اینکه تجربه چهار دوره گذشته انتخابات نشان می‌دهد که نامزدهایی که به دور دوم رفته‌اند با آرای کمتری نسبت به آنچه که در مرحله اول کسب کرده‌اند وارد مجلس می‌شود. حال با

و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری قید شده است (هر چند پاره‌ای اختلاف نظرهای جزئی نیز دیده می‌شود و به خصوص فقهای مذاهب چهارگانه اهل تسنن نیز در این میان با فقهای امامیه اتفاق نظر ندارند). به لحاظ عرفی نیز در دیگر کشورها حداقل سن شرکت‌کنندگان در انتخابات ۱۸ سال تمام است. در عمل نیز کسانی که متقاضی افتتاح حساب بانکی، دریافت گواهینامه رانندگی و ... هستند حداقل باید ۱۸ سال تمام داشته باشند. در واقع لازمه امر انتخابات رشد عقلی و اجتماعی در حد معقولی است به گونه‌ای که بتوان گفت شخص رأی دهنده با برخورداری از بینش و دانش سیاسی اقدام به شرکت در انتخابات می‌نماید. مضاف بر اینکه آرای افراد واجد آثار بسیار مهم بر سرنوشت کشور و ملت است و لذا مقتضای عقل و منطق این است که رأی دهندگان واجد شرایط لازمه باشند. از این رو به نظر می‌رسد که سن پانزده سال تمام معیار مناسبی برای شرکت در انتخابات نیست. لذا پیشنهاد می‌شود سن شرکت‌کنندگان در انتخابات به ۱۸ سال تمام اصلاح شود.

۴- ماده ۲۸ در بیان شرایط انتخاب‌شوندگان در بند (۱) گفته است: اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نیز در بند ۳ گفته شده: اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه این موارد جزو شرایط نامزدها ذکر گردیده و می‌دانیم که براساس اصول حقوقی و فلسفی آنچه که شرط تلقی می‌شود باید

وجودش احراز بشود. و زمانی می‌تواند گفت که یک شرط احراز شده است که ملاک وجودی آن روشن باشد لذا چنانچه ملاک روشنی وجود نداشته باشد هیچگاه نمی‌توان گفت که آن شرط احراز شده است. حال با توجه به این وضعیت سؤال این است که اولاً منظور از التزام عملی به اسلام چیست؟ ثانیاً ملاک داشتن و نداشتن چنین التزامی چیست؟

آیا واگذار نمودن احراز این شرایط به صرف نظر هیأت‌های اجرایی یا افراد معتمد کافی خواهد بود؟ به نظر می‌رسد لازم باشد در امر نحوه کار، روشهای مطلوب‌تر و مطمئن‌تری یافته و به کار برده شود.

۵- در ماده ۲۹ بعضی از شخصیتها به واسطه شغلشان از داوطلب شدن محروم شده‌اند مگر اینکه چهار ماه قبل از سمت خود استعفا دهند و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند.

اگر ضرورت استعفای این اشخاص ناشی از موقعیت شغلی آنها باشد که صراحت صدر ماده همین را می‌گوید، به نظر می‌رسد که اشخاص دیگری نیز وجود دارند که شغل آنها اگر از شغل اشخاص مذکور در ماده یا حداقل بعضی از آنها مهمتر نباشد، بی شک بی اهمیت‌تر نیز نخواهد بود. ممکن است گفته شود که این مشاغل دولتی محسوب نمی‌شود در حالی که مشاغل ذکر شده در ماده ۲۹ دولتی هستند و برای پرهیز از استفاده از امکانات دولتی و استفاده از موقعیت شغلی محروم شده‌اند. در جواب می‌توان گفت که اشخاص پیشنهاد شده اولاً

موقعیت شغلی بالایی دارند ثانیاً، امکانات نهادهای تحت ریاست این افراد بی شک جزو اموال عمومی محسوب می‌گردد و همین کفایت می‌کند که ممنوعیت و محرومیت مذکور در ماده شامل این اشخاص نیز بشود.

۶- در ماده ۳۱ در ترکیب هیأت اجرایی در مرکز علاوه بر فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه، رئیس ثبت احوال و نه نفر معتمدین موضوع ماده ۳۳ نیز پیش‌بینی شده است. در حالی که پیش از سال ۷۴ ترکیب اعضا به این صورت بود که علاوه بر فرماندار یا بخشدار، رئیس ثبت احوال، دادستان یا نماینده وی و ۸ نفر معتمد در ترکیب حضور داشتند که اکنون دادستان حذف شده و یک نفر به معتمدین اضافه شده است. درخصوص این ترکیب فعلی به نظر می‌رسد که اگر چه در حال حاضر در مراکز حوزه‌های انتخابیه دادستان وجود ندارد به جای او مناسب است که رئیس حوزه قضایی جزو اعضای هیأت اجرایی قرار گیرد زیرا نه تنها چنین شخصی آشنا به قوانین و استنباط از قوانین است، بلکه با عنایت به اینکه کار هیأت اجرایی در تأیید یا رد صلاحیت نامزدها به نوعی قضاوت محسوب می‌شود حضور ریاست حوزه قضایی در ترکیب اعضا موجب افزایش صحت و دقت تصمیمات هیأت اجرایی خواهد شد. به خصوص با توجه به اینکه مقام قضایی در مقایسه با دیگران واجد بی

طرفی بیشتری است.

۷- یکی از خطراتی که سلامت انتخابات را بر هم می‌زند، اعمال نفوذ به ویژه از سوی قوه مجریه می‌باشد. یکی از مراجعینی که نقشی بسیار حساس در انتخابات بر عهده دارد، هیأت اجرایی است. اعضای هیأت اجرایی عبارتند از فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه به عنوان رئیس هیأت اجرایی، رئیس ثبت احوال و نه نفر از معتمدین محلی. سازمان ثبت احوال به لحاظ سلسله مراتب اداری زیر نظر وزارت کشور قرار دارد و از این حیث رئیس هیأت و رئیس سازمان ثبت احوال هر دو تحت امر وزارت کشور قرار دارند. نامزدان عضویت در هیأت اجرایی به عنوان معتمدان محلی به پیشنهاد فرماندار یا بخشدار انتخاب می‌شوند. لذا ترتیبات فعلی به قسمی است که اداره کامل هیأت اجرایی در اختیار وزارت کشور می‌باشد.

با اجرای قانون شوراها شهر به نظر می‌رسد بهترین شیوه و ترکیب هیأت نظارت عضویت فرماندار یا بخشدار (به تناسب حوزه انتخابیه)، رئیس ثبت احوال، رئیس دادگستری شهر و هشت نفر معتمد به انتخاب شورای شهر باشد.

۸- در ماده ۵۶ مدت فعالیت تبلیغات انتخاباتی برای کلیه داوطلبین ۸ روز قبل از روز اخذ رأی شروع و ۲۴ ساعت قبل از روز اخذ رأی خاتمه می‌یابد، و در عمل نامزدها ۷ روز حق تبلیغ دارند. به نظر

۹- ذیل ماده ۵۶ تبصره‌ای تحت عنوان شماره ۱ آورده شده که به نظر می‌رسد هیچ گونه ارتباط منطقی با اصل ماده ندارد. زیرا ماده مزبور درباره مدت فعالیت انتخاباتی است در حالی که تبصره مقرر می‌دارد: «صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و براساس اسناد و مدارک معتبر باشد». می‌دانیم که رابطه ماده و تبصره، رابطه اصل و استثنا و بین اصل و استثنا همواره باید سنخیت وجود داشته باشد. در صورتی که ملاحظه می‌شود بین ماده (۵۶) و تبصره (۱) ذیل آن هیچ گونه سنخیت و ارتباط معقولی وجود ندارد.

۱۰- نکته دیگر درباره ماده ۵۶ این است که به نظر می‌رسد باید مدت زمان حداقل سه روزه‌ای بین اعلام رسمی نامزدها و شروع رسمی تبلیغات فاصله باشد.

زیرا نامزدهایی که از جهت تأیید یا رد صلاحیتشان در تردید بوده‌اند و به همین خاطر امکانات کافی برای تبلیغات فراهم نکرده‌اند در این مدت بتوانند این امکانات را فراهم نمایند و در نتیجه تساوی بین نامزدها از حیث رقابت رعایت گردد.

۱۱- ذیل ماده ۶۱ مکرر مقرر شده است که: «... استفاده کاندیداها از پوستره‌های رنگی در تبلیغات انتخاباتی ممنوع است». منظور از پوستر رنگی روشن نیست. آیا منظور چند رنگ است یا هر گونه رنگی به جز پوستره‌های سیاه و سفید را شامل می‌شود. مناسب است که این ابهام روشن شود زیرا در عمل موجب بروز مشکلاتی

می‌رسد که این مدت برای معرفی منطقی نامزدها کفایت نمی‌کند به ویژه در شهرهایی که چند نماینده دارند و نامزدها چندین برابرند. به عنوان نمونه بارز در همین دوره پنجم تعداد نامزدها در حوزه تهران به ۴۰۴ نفر رسید و ساکنان تهران برای انتخاب نامزدهای مورد نظرشان دچار مشکل گردیدند. البته بخشی از این مشکل بی شک ناشی از وضعیت وسیع حوزه تهران با اختصاص ۳۰ نماینده است که عملاً مردم برای انتخاب ۳۰ نفر دچار سردرگمی می‌شوند، و باید اعتراف کرد که در هیچ کجای دنیا نظیری از این حیث برای تهران وجود ندارد، بخشی از مشکل هم به عدم رقابت واقعی بین کاندیداها در شهرهای بزرگ ایران به ویژه شهر تهران بر می‌گردد. لکن در کنار این موارد مسأله اندک، بودن زمان و فرصت تبلیغات را نباید نادیده انگاشت.

از لحاظ تطبیقی هم اگر نظر کنیم در اکثر کشورهایی که تجربه‌های طولانی در امر برگزاری انتخابات دارند مدت فعالیت تبلیغاتی بیش از این است و حتی گاهی به چند ماه می‌رسد.

شاید به دلیل همین کمی مدت تبلیغ پاره‌ای از جناحهای موجود در جامعه قبل از موعد شروع به تبلیغات غیر مجاز نمودند.

ناگفته نماند که مدت مزبور نمی‌تواند بیش از حد هم زیاد باشد زیرا احتمال تنشهای اجتماعی را نباید از نظر دور داشت. لذا در مجموع به نظر می‌رسد که یک مدت ده روزه برای فعالیت انتخاباتی منطقی باشد.

شده است.

۱۲- ماده ۶۳ مقرر می‌دارد: «داوطلبان نمایندگی و طرفداران آنها به هیچ وجه مجاز به تبلیغ علیه داوطلبان دیگر نبوده و تنها می‌توانند شایستگیهای خود یا داوطلب مورد نظرشان را مطرح نمایند...»

مطلبی که به نظر می‌رسد این است که چنانچه یک نظام حزبی در روند انتخابات به وجود آید بی شک احزاب نظرات و برنامه‌های یکدیگر را نقد می‌کنند و این از لوازم تبلیغ و رقابت انتخاباتی است. به نظر می‌رسد که ظاهراً ماده ۶۳ چنین امری را هم ممنوع نموده که منطقی به نظر نمی‌رسد. لذا مناسب است طی تبصره‌ای ذیل ماده مزبور نقد منطقی نظرات و برنامه‌های رقبا از شمول ماده خارج شود.

۱۳- مکانیسم فعلی برگزاری انتخابات به گونه‌ای است که تمامی امور اعم از ثبت نام و اخذ رأی و شمارش آرا به شیوه دستی انجام می‌شود. این وضعیت به دو اصل مطرح در خصوص انتخابات یعنی سرعت و صحت خدشه وارد می‌نماید. از این رو بیشتر کشورها سعی نموده‌اند که به منظور تضمین دو اصل مزبور انتخابات را حتی المقدور به صور مکانیزه و با استفاده از دستگاههای مکانیکی و کامپیوتری انجام دهند. در کشور ایران به نظر می‌رسد که توان تکنولوژیک لازم برای انجام این مهم وجود دارد لکن قانونمندی وجود ندارد. شایسته است در اصلاحات آتی قانون انتخابات

پیش‌بینی شود که هر مرحله و مقطعی از انتخابات را که می‌توان به طریق مکانیزه انجام داد به همان شیوه عمل گردد.

ب- نگاهی به طرح اخیر اصلاح قانون انتخابات

به تازگی طرحی درباره اصلاح قانون انتخابات، که قید یک فوریت آن به تصویب رسیده است، توسط عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم مجلس شده است. با دقت در مفاد طرح مزبور که در قالب یک ماده واحده با ده بند ارائه شده است، ملاحظه می‌شود که پاره‌ای نکات مثبت و مستحسن در آن نهفته است اگرچه ایرادات آن را نیز نباید از نظر دور داشت. در پی به بررسی طرح می‌پردازیم:

۱- در بند (۱) مقرر شده است که باید حداقل شش ماه در محل ذی ربط ساکن باشد یا اینکه متولد آنجا باشد، در بند (۲) نیز شرط شش ماه سکونت برای رأی دهنده نیز دیده شده است.

با اشاره به اینکه چنین مقرراتی در سایر کشورها نیز وجود دارد به خصوص رأی دهندگان، باید اذعان کرد که بند (۱) این پیامد مثبت را خواهد داشت که نماینده با حوزه انتخابیه خویش ارتباط عاطفی و مبتنی بر شناخت بهتری خواهد داشت که موجب می‌شود در انعکاس نیازها و خواستههای معقول حوزه مربوطه موفقتر باشد.

بند (۲) نیز واجد این تأثیر مثبت است

که از جا به جایی جمعیت رأی دهندة جلوگیری می‌شود و در نتیجه از آثار منفی جا به جایی همچون برهم خوردن نتیجه رأی گیری به نفع یک نامزد جلوگیری شود. به عنوان مثال در دوره‌های قبل دیده شده است که در یک حوزه که جمعیت رأی دهندة آن بیش از ۵۰ هزار نفر نبوده بیش از ۷۰ یا ۸۰ هزار رأی از صندوق بیرون آمده و در نتیجه یکی از نامزدها برنده شده است، این وضعیت بی تردید در اثر جا به جایی جمعیت رأی دهندة ایجاد شده که در قوانین جاری ایران ممنوعیت ندارد اگر چه مطلوبیت نیز ندارد.

در کنار این نکات مثبت اشاره به نکات زیر نیز به عنوان حداقل یک نظر خالی از ارزش نخواهد بود. نخست اینکه به نظر می‌رسد که به همان نسبت که شرط سکونت رأی دهندة واجد اثر مثبت است شرط سکونت نامزد چنین نباشد. زیرا خواه ناخواه روزی امر انتخابات به گونه‌ای سیستماتیک و مبنائی با تکیه به فعالیت احزاب انجام خواهد شد و در فعالیتهای حزبی باید دست آنها باز باشد تا نخبگان خویش را در هر منطقه که خواستند نامزد نمایند در حالی که احساس می‌شود محدودیت مذکور در بند (۱) این مصلحت را قدری مخدوش می‌نماید.

نکته دوم اینکه برای احراز دو شرط مذکور در بند ۱ و ۲ گواهی مسجد و بسیج محل یا دلیل دیگری که کافی باشد در نظر گرفته شده است. باید اذعان کرد که این شیوه‌ها کاملاً ناکافی و ضعیف هستند به

گونه‌ای که به کلی فلسفه دو بند مذکور را منتفی می‌نمایند. در تمامی کشورهایی که شرط سکونت نامزد و رأی دهندة را پذیرفته‌اند و سعی کرده‌اند که با استفاده از کد پستی و کد هویت ملی که سازمان ثبت احوال صادر می‌نماید، افراد را شناسایی نمایند و پایگاه اطلاعاتی جمعیتی ایجاد نمایند به گونه‌ای که هر فرد با مکان سکونت خویش رابطه یکه‌ای دارد که امکان رأی دادن او را در حوزه دیگر منتفی می‌نماید.

در جمهوری اسلامی ایران نیز این توان وجود دارد به ویژه که با تقدیم لایحه اختصاص کد ملی و پستی به افراد، این توان قانونمند شده و به فعلیت خواهد رسید لذا معقول و منطقی می‌نماید که درخصوص احراز شرط سکونت از این امکانات باید استفاده شود و الا مکانیسم معرفی شده در طرح ضریب اطمینان بسیار ضعیفی خواهد داشت و نافی مقصود نیز خواهد بود.

۲- در بند ۳ گفته شده است که: «نامزد نمایندگی باید در محل سکونت خود معروف به حسن شهرت و پیروی از ولایت فقیه باشد.»

این بند ظاهراً برای پرهیز از شرایط مشابه شرایط دوره پنجم که تعداد نامزدها در بعضی حوزه‌ها بسیار زیاد شده بود به گونه‌ای که برای مردم مشکل انتخاب ایجاد شده بود، درج گردیده است. با اذعان به وجود مشکل مذکور به نظر می‌رسد که این بند چند ایراد دارد. نخست اینکه حسن شهرت مبهم است معلوم نیست که منظور شهرت سیاسی است یا اخلاقی و اجتماعی

مشکلاتی که ناشی از قانون فعلی است درج شده مبنی بر اینکه فرصت رسیدگی به صلاحیت نامزدها بسیار کم است. اما مدت شش ماه نیز زیاد به نظر می‌رسد. زیرا اگرچه شورای محترم نگهبان با تأسی و دقت بیشتری می‌تواند به بررسی صلاحیتها پردازد لکن تبعات منفی این وضعیت را نیز نباید از نظر دور داشت از جمله تب و تابهای مربوط به انتخابات که در رسانه‌ها منعکس خواهد شد و به تشنج اوضاع خواهد انجامید. همچنین، این امکان وجود دارد که در این مدت طولانی نامزدها حتی از نظر سلیقه نیز تحت رسیدگی و تحقیق قرار گیرند و چنانچه در فرضی بعید شورای محترم نگهبان از بی طرفی فاصله بگیرد، آزادی افراد و حقوق آنها در سطحی وسیع نقض گردد. بنابراین در کل به نظر می‌رسد که با توجه به همه جوانب یک مدت حداکثر دو ماهه کافی می‌باشد.

۵. از لحاظ تکنیک و نیز طرز نگارش، طرح حاضر بسیار ضعیف است و این بیانگر این است که به صورت شتابزده تقدیم شده است. شایسته است که با عنایت به موارد مذکور در قسبل از نظر ادبی و نوشتاری نیز متنی منقح و در خور نام قانون تهیه شود.

□ □ □

یا.....، ثانیاً ملاک شهرت کاملاً مسکوت است و بدیهی است که به نظر اعضای هیأت اجرایی واگذار شده که بی شک معقول نخواهد بود زیرا در جایی که ملاک امری نظر اشخاص باشد اولاً نظرها مختلف است ثانیاً بی طرفی کم. در نتیجه حقوق افراد ضایع خواهد شد.

۳- در بند (۷) بیان شده است که شهرداران اگر در مناطق مربوط به خود می‌خواهند نامزد شوند باید شش ماه قبل از نام نویسی استعفا دهند. این مقرر نیز ظاهراً با هدف جلوگیری از بکارگیری امکانات شهرداریهای توسط افراد مذکور تنظیم شده است. اگرچه این هدف معقول است لکن چه تفاوتی بین شهرداران با سایر مقامات که در ماده (۲۹) ذکر شده است وجود دارد که آن مقامات ۴ ماه قبل باید استعفا دهند و شهرداران شش ماه قبل. اتفاقاً بسیاری از آن اشخاص از لحاظ شغل با نفوذتر از شهردار هستند و دسترسی آنها به امکانات عمومی بیشتر است.

وانگهی در بند ۱ ماده (۲۹) که شهرداران نیز در کنار سایر مقامات مزبور ذکر شده‌اند و مشمول محرومیت مذکور در ماده هستند حال چه هدفی دنبال می‌شود که دوباره به این افراد اشاره شود و شرط نیز در مورد آنها تشدید شود؟

۴- در بند ۱۰ مقرر شده است: «رسیدگی به صلاحیت حداقل شش ماه قبل شروع می‌شود» بی شک این بند با توجه به

توسعهٔ سازمان و تقویت آن